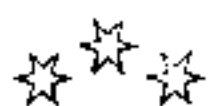


چرا که تمدن فرنگی میفریبد و خود هرگز فریفته نمیشود و جز فرنگی، آن هم فرنگی مقیم نواحی مغرب اروپا، هیچکس را مستعد فهم دقیق علم و ادب و هنر نمی‌شمرد و پست‌ترین شاعر و نویسنده یونان و روم قدیم را بزرگترین شعرا و نویسندگان اقوام دیگر برتری میدهد. تمدن فرنگی هزار نقش و رنگ و رو دارد و هر روزی در هر کشوری بلباسی دیگر جلوه میکند. بیرحمیت که علم و هنر و هرچیز خوب فرنگی را از ما دریغ میدارد اما بهر راهی که بتواند يك روز بدست فکلیان و روز دیگر بمدد خائنان و رشوه‌گیران و دین‌فروشان فکر ما را آشفته میکند و بجای نور معرفت رشوه‌دهی و رشوه‌گیری و خیانت و حیرت و سرگردانی می‌آورد. وطن پرستی خود را وطن پرستی و دروغ و بیوفائی و نا پایداری خویش را تدبیر و سیاست مینامد ولیکن ایران دوستی ما را گستاخی و چاره جوئی ما را دورنگی و منافقی میخواند.

تمدن فرنگی را بازیچه مگیرید. تمدن فرنگی نام و آب و هوا و موقع و محلّ و محصول و زبان و عدد خانه‌های هر ده عالم را میداند و در باب هر چیزی که بشوّر آید چندین هزار کتاب و رساله و مقاله و طرح و نقشه در دست دارد و ابله و نادان آن فکلی نیمه زبانیست که از این تمدن عجیب عظیم جز کراوات پسندی و شلوار شناسی و شب نشینی در میخانه و رقصخانه و آشنائی با دختر کم تربیت مغازه خرده فروشی و خواندن رمان لایق فهم اشخاص کم معرفت چیزی نیاموخته و با اینهمه گمان میبرد که بکنه این تمدن حیرت انگیز پی برده است و باید آموزگار و راهنمای ما باشد.



شرح و وصف تمدن فرنگی درده کتاب هم نمیکنجد . تمدن فرنگی وارث تمدن یونان و روم و ایران و عرب و تمدن هرملت بزرگ و مظهر علم و ادب و هنر دنیاست . آئینه ترقی نمای بشر و دلیل قدرت اوست که میتواند در این عالم پر از درد و مصیبت بدست خویش چنین کاخی بلند بسازد ولیکن باید دانست که این عظمت بنوبتست و هیچکس آگاه نیست که فردا وارث این تمدن کیست .

تمدن فرنگی را باسانی تعریف نمیتوان کرد . عقیده فضلالی فرنگ هم در این باب چنانکه باید روشن نیست . علمای فرانسوی و انگلیسی و آلمانی و امریکائی همه فرنگیان را دارای تمدن کامل فرنگی نمیپندارند . مثلاً سکنه ممالک بالکان را بیگانگانی آسیائی نژاد و دور از تمدن حقیقی فرنگی میشمردند اما این نکته را صریحاً بر زبان نمی آورند مگر در آن وقت که بخواهند از ایشان بد بگویند .

تمدن فرنگی بزمان و مکان معین محدود نیست . علما و ادبا و هنرمندان فرنگی یونان قدیم را کعبه اهل دل و سر زمین فلسفه و هنر و علم و ادب مینامند و همر و افلاطون را خداوند شعر و فکر میخوانند اما با یونانی همعصر خود سرو کاری ندارند و معتقدند که هموطنان سقراط و ارسطو قرنها از تمدن دور مانده اند و اکنون از عرب شامی هم کمترند . امریکای امروز و پرتغال چهار صد سال پیش را از پرورشگاههای این تمدن میخوانند و ژاپون دور از اروپا را از آلبانی و ممالک لاتینی الفبای بی معرفت هزار بار بآن نزدیکتر میشمردند . دین منسوب بعیسی را نیز یکی از اجزای تمدن فرنگی جلوه گرمی سازند و هر چند روشن و صریح نمیگویند ولی

شک نیست که مقصودشان کلیسای خوش ساخت عالی خیال انگیز و مجسمه‌ها و تصویرهای دلفریب و ترجمه فصیح توراۀ و انجیل بزبان آلمانی و انگلیسی و الحان و سرودهای مذهبی و این قبیل چیزهاست نه دین عیسی چرا که بیدینان فرنگی وسست عقیدگان هم که از کشیش بیزار و از کلیسا گریزانند این آثار جمیل را که در عین خاموشی بهزار زبان باروح انسان حرف میزنند بجان و دل دوست و قبول دارند و جزء تمدن فرنگی بشمار می آورند و بفصاحت ترجمه توراۀ و انجیل معتقدند نه باسمانی بودنشان.

تمدن فرنگی اجزاء بسیار و هزاران هزار گونه جلوه گری دارد. تمدن عالی یونان و روم قدیم و علم و ادب و هنر ایتالیا و فرانسه در عهد رنسانس و نثر فرانسوی و شعر انگلیسی و موسیقی آلمانی و رمان روسی و صنعت امریکائی و چیزهای بسیار دیگر از این قبیل همه ارکان آنست اما بزرگان فرنگ از کار و حال دیگران غافل نشسته و بهر راهی که توانسته‌اند گنجینه معلومات خود را غنی تر ساخته و هر چیز معرفت آموزی را جمع آورده و در شرح هر مطلبی، چه جزئی و چه کلی، هزاران کتاب نوشته و این بنای مجلل را برپا ساخته‌اند.

آنکه بگوید پس چرا یکباره و بی درنگ در مقابل تمدن عالی فرنگی سر تسلیم فرود نیاوریم و خود را از جهل و غفلت و فقر مادی و معنوی رها نکنیم خواننده ایست که آنچه در باب کبریا و جبروت و بی انصافی این تمدن نوشته شد همه را فراموش کرده‌است. تمدن فرنگی خوب و عالیست و لیکن آن را مفت بکسی نمیدهند و هیچ ملتی، چه نزدیک اروپا و چه دور از آن، نمیتواند بتغییر لباس و خط و زبان علمای فرنگی را باشتباه بیندازد. از مدعی تمدن کتاب، آن هم کتاب درست عمیق

مطلب دار و معلم دانا و مجسمه و موسیقی و علم و معرفت میخواستند نه تقلید ابلهانه و ظاهر سازی و تغییر لغت و الفبا و عجز و العجاج که ای فرنگیان برای رضای خدا ما را در جمع خود پذیرید مگر نه ما مثل شما لباس میپوشیم و از چپ بر است مینویسیم. باین بیچارگان سست عنصر از مصدر جلال فرنگی خطاب میرسد که «ای ظاهر بینان جامه و خط و زبان و دین نشان تمدن فرنگی نیست. اهل مملکت «هائی تی» بزبان فرانسه تکلم میکنند و عیسویند و پیش از شما کت و شلوار و کلاه لبه دار داشتند و تمدن نیستند و ابن سینا و ابوریحان بیرونی و ابن رشد قرطبی و افلاطون و فردوسی و خیام کراوات رنگارنگ و کلاه باد گیر مانند نداشتند و تمدن بودند.» تمدن رواج علم و ادب و هنرست و اصولش در همه جا و همه وقت یکیست و صفتش تغییر میکند نه ار کانش. امروز روز تمدن فرنگیست و دیروز عهد تمدن ایرانی و عربی و رومی و یونانی و مصری و بابلی بود و فردا تمدن صفتی دیگر خواهد داشت اما با این جنگ و فکر جنگ و این دروغ و ظلم و ریائی که در سراسر عالم هست شاید قرنهای پیش از آنکه زمین از نور خورشید بی نصیب گردد و بمیرد و در سردی و تاریکی جاودانی فرو برود و نسل بشر نابود شود خود تمدنی در میان نباشد.

پس چه باید کرد؟ آیا باید طیاره و رترن را نادیده گرفت و در کجاوه ظریف بالش دار بر پشت اسب و قاطر سفر کرد و در کاروانسرای شاه عباسی بانیش غریب گز ساخت و منکر وجود فیلم و رادیو شد و بیبهانه آشنائی با گفته های بدیع سعدی و مولوی از مطالعه افکار بلند افلاطون و ارسطو و دانته و نیوتن و داروین محروم ماند و موسیقی خیال انگیز فرنگی را معدوم شمرد و غافل از سیر حکمت و فلسفه در اروپا و امریکا و هندوستان

بر اسفار ملاً صدرای شیرازی حاشیه سست بی معنی نوشت و در ایامی که از اسلام جز نامی و از اکثر ممالک اسلامی نشانی نمانده است راجع بکافر ذمی و کافر حربی رسائل بی جا و بی پایه تألیف کرد و یا آنکه باید چشم گشود و این عالم عجیب پر از زشت و زیبا و این تفاوت تمدن و این کتب درست و نادرست و این دروغ و حیلله گری و بدی و خوبی را مثل فرنگی چنانکه باید دید و بایکدیگر سنجید و برای دردهای خود چاره ای جست؛ ابلهست آنکه در این سفر پنج روزه عمر کشتی بی خطر بزرگ عالی دارای طبیب و کتابخانه و سینما و تلگراف و معبد را بر کشتی بادبانی اسپر موج و باد اختیار نکند و مصنفات کانت و مارکس و داروین و الحان دلپذیر آفریده ذوق باخ و شوپن را بیهانه فرنگی بودنشان پست بگیرد. هر که چشم و گوش و عقل و ذوق و هوش دارد باید در مقابل علم و ادب و هنر فرنگی نیز سر تعظیم فرود آورد و بکوشد تا با سرار آنها پی ببرد و هیچکس نمیتواند اهل دل را از دانش طلبی و هنر پرستی روگردان کند چرا که صاحبان حقیقت و جمال و علم و کمال را در هر جا و هر کس بینند بجان و دل میپسندند و بتعظیم و تکریم آنها میپردازند.

نکته آنست که امروز چه باید کرد؛ گروهی فکلی ظاهر بین که خود را از خواص ما می‌شمرند معتقدند که اگر تمدن فرنگی ما را بگیرد ایران آبادان و ایرانی سعادت‌مند خواهد شد و دیگران چندان بیخبر و یا بیچاره و گرفتارند که باین قبیل مسائل توجه ندارند و در بند آن نیستند که ایران و ایرانی در چنگال این قوه عجیب بچه وضع و حالی خواهد افتاد.

ناپوده یا نادیده انگاشتن این دستگاہ عظیم تمدن فرنگی ما را از

خطر آن در امان و از فریبندگی و جذبه‌اش بر کنار نخواهد داشت. پس باید از دو کار یکی را اختیار کرد یا خود براهنمائی فوق و عقل و با رعایت شرائط حزم و احتیاط تمدن فرنگی را بگیریم و یا بی چون و چرا تسلیمش شویم تا بیاید و سیل وار ما را بگیرد. هر چند بیشتر امور جزئی و کلی زندگی ما از دوختن شلوار و زیرجامه تا چاپ کردن گلستان و شاهنامه بتمدن فرنگی وابستگی دارد هنوز شکست ما و فتح آن قطعی و مسلم نیست و بعقیده من روزی که تمدن فرنگی ما را بگیرد آخرین روز حیات ملت ایرانست و تنها راه گریز و یگانه چاره آنست که ما آن را بگیریم و پیش از آنکه محصور و اسیرش گردیم خود مسخرش کنیم.

ساده لوحانی که میگویند بگذارید تمدن فرنگی ما را بگیرد نادان و از تاریخ عالم بیخبرند و گمان میبرند که تمدن فرنگی دوست ما و طالب پیشرفت حقیقی ماست. مقایسه تاریخ دوسه قرن اخیر مللی که یکباره اسیر و تابع تمدن فرنگی شده با تاریخ مللی که بمیل و رضا آن را اقتباس کرده اند ضرر تسلیم بی چون و چرا باین دشمن بیرحم و فایده رعایت شرائط عقل و احتیاط را هر چه خوبتر هویدا میسازد. روس و ژاپون تمدن فرنگی را گرفتند و امروز از خود عالم و نویسنده و هنرمند و کاشف و مخترع و کشتی ساز و معمار و معلم و طبیب بزرگ دارند و تمدن فرنگی الجزائر را گرفت و اکنون عرب بیچاره این سرزمین نه فرانسه میداند و نه عربی، در مملکت خود بنده است و در پاریس گلیم پاره‌ای بزدوش دوره گردی و یا در گوشه و کنار خیابان بلوط فروشی میکند و با فقر و ذلت عمری بسر میبرد. در الجزائر

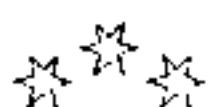
تماشاخانه و سینما و مدرسه و کتابخانه و مغازه بزرگ و روزنامه خواندنی و تمام آثار و لوازم تمدن فرنگی هست ولیکن همه خاص فرنگی و یا وسیله بزرگی فروختن و تجارت کردن اوست و عرب الجزائر مبهوت و حیران و گرفتار مفاسد اخلاق عرب و فرنگی و محروم از خوبیهای تمدن عرب و فرنگی پیانوی نوازنده فرانسوی را از این خانه بآن خانه میبرد و در مهمانخانه ها و عمارات مجلل پیاک کردن کفش و نوکری و بندگی تاجر و بازیگر و سرهنک فرانسوی مشغولست و در عالمی جدا از عالم فرانسویان زندگی میکنند زیرا که تمدن فرنگی او را گرفته است . شك نیست که مثنی از توانگرزادگان اعراب الجزائر در مدرسه های فرانسوی درس میخوانند و بزبان فرانسه حرف میزنند و مانند فکلیهای ما بیخبر از دقیق تمدن فرنگی بظواهر آن دل میبندند و سرمایه مملکت خود را در رقصخانه ها و میخانه های پست فرنگستان خرج میکنند و غم آن ندارند که هموطنانشان در فقر و ذلت و جهل و غفلت بمیرند و تمدن فرنگی هم جز بترویج خرافات و باز کردن دگان موهوم پرستی و دین فروشی و بستن زبان روشن فکران و تربیت جوانان نیمه فرنگی که در وطن خود غریب و در فرنگ و در نزد فرنگی در هر جای عالم پست و زبونند بکاری نمیپردازد و از مشاهده بدبختی و بیچارگی و تنگدستی عرب سرگشته حیرت زده خوبشتن بفرنگ و فرنگی فروخته هیچ متأثر نمیکردد .

اگر ما اوضاع زندگی خود را برای آن برهم زده ایم که فرنگی را باشتباه بیندازیم براه خطا رفته ایم . اگر سراسر ایران در آبادی مثل بهترین مملکت روی زمین شود ولیکن کار بدست ما انجام نگرفته باشد

ما پیشرفت نکرده ایم . ترقی حقیقی ایران آنست که استاد ایرانی بفارسی درست در مدرسه طب درس بدهد و در کتابخانه مدرسه غیر از کتب مهم فرنگی چهار پنج هزار کتاب طبّی بزبان فارسی باشد و معمار ایرانی تاثر و سینمای خوب و کامل بسازد و بازیگر سخن شناس خوش تلفظ ایرانی بازی فارسی بی نقص یا ترجمه صحیح آثار شکسپیر و مولیر و ایبسن را نمایش بدهد . بیش از يك قرنست که با تمدن فرنگی آشنا شده ایم و در این مدت که حتی بنسبت تاریخ ملی بیست و پنج قرنه ما نیز کوتاه نیست کاری شایان ایران نکرده ایم چرا که بظاهر سازی خود را فریفته ایم . بلباس فرنگی بیش از کتاب فرنگی توجه نموده ایم و جامه استادی را برای تدریس صدبار مهمتر از شرائط حقیقی استادی پنداشته ایم .

تا امروز تمدن فرنگی بمیل و رضا بترقی دیگران مدد نرسانده است . فرستادن کتابچه خوش چاپ مصور که شرح کار کردن و بکار انداختن انواع ماشین و عکس و طرح هر يك را دارد برای دلالت ما باساس تمدن فرنگی و سبکبار کردن و بینیا ساز ساختن ما نیست ، قصد فروختن ماشینست و بس و اگر در این میان خریدار اطلاع جزئی سطحی بدست آورد نتیجه فرعی این معامله است و فروشنده را بر او حقی نیست . هیچ شرکت دواسازی فرنگی برای خدمت بهمنوع و بنیت کم کردن دردهای بشری بوجود نیامده است مقصود تجارت و نفع جوئیست و میان شراب فروش و سلاح فروش و گنه گنه فروش فرنگی تفاوتی نیست . تشویق کردن ما بیاد گرفتن زبان فرنگی و حتی دعوت ما بتحصیل در مدرسه های فرنگی از آن نیست که میخواهند ما را بحقایق و اسرار تمدن خود راهنمایی کنند . اگر فرنگیان بایکدیگر رقابت نداشتند بی هیچ شکی

درهای مدرسه و کتابخانه خود را بر روی دیگران میبستند ولیکن بواسطه همچشمی ناچارند که شاگرد و سیاح را نیز مثل بازار تجارت از یکدیگر بربایند. منظورشان آنست که زبانشان را اندکی بیاموزیم و باین خیال که بتمدن فرنگی آشنا شده ایم پول خود را در فرنگ خرج کنیم و بدیدن آثار علم و ادب و هنرشان حیرت زده شویم و یکی از بدبختی های ما آنست که زبانهای فرنگی حتی فکر و حافظه ما را نیز میدان رقابت خود ساخته است و از هر گوشه فرنگستان جمعی مبلغ یعنی آخوند فرنگی و یا گروهی زبان فروش با مثنی کتاب ساده بیچگانه در خور فهم مللی که از پروردن فردوسی و مولوی عاجزند و دفتری پراز وصف خوبیهای زبان خود می آیند و ما را سرگردان میکنند. باری سرزمین الجزائر نمونه ای بیش نیست، هر جا که بدست فرنگی افتاده کم و بیش مثل آن یعنی بهشت بیگانه و جهنم صاحبخانه است و هر مملکتی که مانند روس و ژاپون این تمدن را خود بمیل و رضا و با رعایت شرائط عقل و احتیاط پذیرفته آبادان و خالی از اغیار شده است.



در باب مسائل اجتماعی که اجزاء و پیچیدگیهای بسیار دارد بی مطالعه دقیق حکم قطعی صادر کردن از خامی و ظاهر بینیست. اگر کسی بگوید که اسلام و یا دین عیسی موجب یا مانع ترقیست سخن باطل گفته است چرا که تاریخ عالم، ملل مسلمان و عیسوی دانا و نادان بسیار بیاد دارد. هر که مدعی باشد که الفبای فرنگی برات آزادی از جهلست و الفبای عربی سد راه پیشرفت، خود جاهلیست که نمیداند که عربی چندین قرن یکتا زبان زنده علم و ادب و تاریخ و حکمت و فلسفه دنیا بود و امروز هم

بعد از شش هفت زبان از قبیل انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی و ایتالیائی از همه زبانهای عالم معتبر تر و غنی تر است و نیز واقف نیست که ممالک لاتینی الفبای بی تمدن، و کم تمدن هم هست .

حوادث و وقایع تاریخی و ترقی و تنزل اقوام عالم را هزاران علت است و فکر فکلی نمیتواند یکی از آنها هم پی ببرد. مگر هنگامی که شاهنشاه ایران کشته وزن و فرزندش اسیر و پایتختش بفرمان اسکندر سوخته شد ایرانیان الفبای عربی داشتند؛ مگر روزی که ایران بدست لشکر پادشاه عرب افتاد ایرانیان رباعی ختّام و غزل حافظ میخواندند؛ مگر وقتی که سپاهیان ترك قسطنطنیه را فتح کردند و دختر هنرمند اروپا، این یونان افلاطون پرور را گرفتند و اروپائیان را مغلوب و مرعوب ساختند، بالفبای لاتینی فتحنامه مینوشتند؛ مگر مردم انگلیس که این سرزمین عجائب این امریکای پهناور پراز گنج را برایگان از دست دادند، در بیوفائی دنیا و فوائد قناعت و فضیلت درویشی و عزالت شعر فارسی و عربی خوانده بودند؛ مگر پیش از ایّامی که بیسوادی در آلمان و انگلیس و فرانسه و سویس و نروژ منسوخ و معدوم شود این ممالک الفبای لاتینی نداشتند؛ مگر علم و ادب عالم بزبان بالتسببه خالص و حشیان و آدمخواران افریقا و استرالیاست؛ مگر در ممالک متمدن اروپا و امریکا که آهن را در هوا پیرواز در آورده اند چندین میلیون درویش فرنگی یعنی زن و مرد گوشه گیر صومعه نشین نیست؛ مگر فرانسه که بیش از سه قرن نور علم و ادب و هنرش اروپا و آفاق دور از اروپا را منور ساخته و سربازش بارها پشت فرمانروایان بزرگ عالم را لرزاند و بود مثنوی خوان و یا بودائی مذهب گشته و الفبای لاتینیش را بالفبای

دیگر مبدل کرده که بعد از آن عظمت و جلال کارش باین جا کشیده
و مملکت درجهٔ سیم شده است ؟

پس باید اعتراف کرد که مطلب ساده نیست و پیچ و خم بسیار دارد و
بلای عظیم آنست که فکلی علم فروش دروغگوی بی صبر میخواهد بی
هیچ دانش و هنری هرچه زودتر مشهور و پولدار و صاحب مقام و منصب
گردد و باصلاح کردن جمیع امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و علمی
و ادبی و دینی و تربیتی پردازد و غافل از تمدن حقیقی اروپا و بیخبر از
تاریخ دوهزار و پانصد سالهٔ ملت ایران ، راهنما و مرشد و مقتدای مآشود
و چیزی را که نمیداند بزبان سر و پا شکسته و صف کند و دقائقش را
بما بفهماند . ثمرهٔ این حيله گری و دروغگوئی آنست که امروز قدر و
منزلت تمدن اروپائی هم در ایران کم شده و هموطن فکلی از اوجز رقص
و قمار و نوشتن کاغذ و مقالهٔ پراز غلط چیزی دیگر چشم ندارد و بمدرسهٔ
فرنگی که بچنین اشخاص بیمایهٔ بیکاره تصدیقنامه میدهد نیز میخندد .

این فرنگستانی که فکلی از آن حرف میزند کجاست ؟ در کدام
مملکت فرنگ کسی که زبان مادری خود را نداند میتواند در تجارتخانه‌ای
منشی یا دفتردار شود ؟ در کدام مدرسهٔ ابتدائی ده فرنگی بنظر این
استادان و مدعیان علم و معرفت که از نوشتن يك کاغذ بی غلط هم عاجزند
شغل معلمی میسپارند ؟ کدام صاحب منصب فرنگیست که خود را از تربیت
یافتگان بشمرد و از زبان و اصول آثار ادبی و از جزئیات وقایع مهم و
جنگهای بزرگ مملکت خویش و از کلیات تاریخ عالم بی خبر باشد ؟
در کدام کشور متمدن عالم شرط سیاست شناسی معرفت بعلم « گل و مل »
و آشنائی « بفن دقیق » شلوار شناسیست و هر که بجا و بیجا برای این

و آن گل بفرستد و جام شراب را از پیاله عرق و شلوار مجلس مهمانی عصر را از شلوار مجلس مهمانی شب بشناسد از دانستن زبان و تاریخ و سیاست مملکت خود و هر مملکت دیگر بینيازست ؟

جمعی از ایرانیان بخطا تصور میکنند که تمدن فرنگی جز هوسرانی و تفریح و خوشگذرانی نیست . در فرنگ فاحشه و قمار باز و شرابخوار و عاشق شیفته صید و شکار و فوتبال بازی و کشتی گیری و مشت زنی فراوانست اما این تمدن عالی درر قاصخانه و قمارخانه و میخانه و شکار گاه و بازیگاه و زورخانه اروپا و امریکا بوجود نیامده است . تمدن فرنگی نتیجه کار مفیدست و بس و بیکاری بر کاری که سودمند نباشد برتری دارد . تفریح و ورزش نیز که لازمست اگر از حد بگذرد موجب ضایع شدن وقت عزیزست . اگر همه ایرانیان تنیس باز و ماهیگیر و شناگر و مشت زن و سگ باز شوند نه يك خط از نوشته های داروین و کارل مارکس بفارسی ترجمه خواهد گردید و نه يك رساله در باب گردش خون تألیف خواهد شد .

هزاران هزار نویسنده و عالم و محقق و هنرمند که این عمارت مجلل تمدن فرنگی را بنا کرده اند همه عمر خویش را بخواندن و نوشتن و تحقیق و مقایسه گذرانده اند و پیشرفت را جز این راهی نیست . لو تر در مقدمه کتاب ایوب از کتب توراة نوشته است که وی و دوتن از دوستانش گاهی بر سر ترجمه سه خط چهار روز در فکر و تأمل بوده اند و این خود از طریقه کار کردن علما و فضلاى فرنگ نمونه ایست . اما نکته آنست که طبقات گوناگون ملل متمدن فرنگی در هر شغل و منصبی که باشند در ساختن این کاخ بلند شریکند و سفرا و سپهداران و حتی سوداگران و عمال جزء هم باین کار مدد می رسانند . شاردن جواهر فروش فرانسوی

در کتاب خود که یکی از بهترین سفرنامه های عالمست ، اوضاع ایران
 اواخر ایام صفوی را ، از جزئیات آداب و رسوم درباری تا کیفیت وصول
 مالیات و خربزه کاری ، همه را شرح میدهد و سر جان ملکم در میان گیرودار
 کار های لشگری و کشوری کتب معتبر تألیف و تصنیف میکند و تاریخ
 ایرانش یکی از آنهاست . همراهان سرتیپ گاردان سفیر ناپلیون در
 دربار فتحعلیشاه چندین کتاب سودمند مینویسند و گویی نو فرستاده
 ناپلیون سیم در دربار ناصرالدین شاه مؤلفات مهم و پراز لطف و معنی خویش
 را بر گنجینه زبان فرانسه می افزاید . لرد کرزن با وجود کار بسیار و پشت
 درد دائم ، چه در ایام وزارت و سیاستمداری و چه در هنگام فرمانمائی
 هندوستان و چه بعد از آن ، پیوسته بتألیف و تصنیف میپردازد و کتابش
 در باب ایران جزئی قلیل از نوشته های کثیر اوست . کبری قنصل فرانسه
 در تبریز کتاب شرایع را بفرانسه ترجمه میکند و آرنولد ویلسن
 انگلیسی « خلیج فارس » و « فهرست کتب راجع بایران » و چندین
 کتاب دیگر مینویسد . مجموعه کتب و مقالات فرنگیان خود باقیانوسی
 میماند و آنچه در باب ایران و فارسی نوشته اند در آن قطره ای بیش نیست
 و مادر این میان با کارهای مهمی که در پیش داریم و با ضرر های مادی و
 معنوی که از خودی و بیگانه بماند رسیده است بیکار و بیچار عمر خویش را
 ضایع میکنیم و هر روزی عذری می آوریم و بهانه ای می تراشیم که از
 کار کردن بگریزیم .

در عهد سلطنت فتحعلیشاه سفرائی از هندوستان و انگلستان و فرانسه
 و روس تزاری بایران آمدند و مجموع مؤلفات ایشان و همراهانشان در باب
 ایران خود کتابخانه کوچکی را پرمیکند و در صد و پنجاه سال اخیر

فرستادگان ایران وزیردستان ایشان که صدیک همکاران فرنگی خویش کار نداشته‌اند ده کتاب نوشته و بقدریست مقاله مختصر هم از آثار دیگران ترجمه نکرده‌اند. در باب دقائق فنی بمب پرنده بفارسی مقاله و رساله نوشتن امروز آسان نیست ولیکن آیا فارسی از شرح و بیان وقایع جنگهای ایران و ترکیه و زندگی اسکندر کبیر هم عاجزست؟ این همان زبانیست که تا صد سال پیش زبان دربار هندوستان بود و بسیاری از کتب تاریخی و ادبی هندبان تألیف میشد و از سانسکریت قصه و تاریخ و فلسفه و حکمت بان ترجمه میکردند. این همان فارسیست که بامر سلطان محمد فاتح تاریخ ایا صوفیه را اول بان نوشتند. این همان چشمه پاک روشنیست که رود کی و فردوسی و ناصر خسرو و مولوی و حافظ از آن آب ذوق خورده‌اند، این همان گوهر گرانبهایست که امروز فکلی نادان تبه روزگار میخواهد آن را بغلط و از سر نادانی و هوسرانی بشکند و بیمقدار کند. بهمن دراز گوش که بخواندن حقوق و تاریخ و یا طب و ریاضیات خود را در این علوم و فنون متخصص و از فارسی دانستن بی‌نیاز میدانند دواشتباه میکنند. نه هر که این دروس بخواند متخصصست و نه آنکه متخصص باشد از یاد گرفتن زبان مادری خویش بینياز. جز فکلی که گفته‌است که عالم و متخصص نباید زبان خود را بداند. در هزاران هزار کتاب علمی و فنی فرنگی يك غلط، يك جمله نارسا، يك وير گول و نقطه بیجا نمیتوان یافت و این دلیل آسانی زبان فرنگی نیست. صحیح مینویسند زیرا که زبان خود را یاد گرفته‌اند و مثل لغت تراشان مانیستند که آسان ترین حرفه را پیشه خود ساخته‌اند، کاری که نه شاگردی میخواهد و نه استادی و نه سرمایه.



بیش از پنجاه سالست که فکلی دروغ گفته و فارسی ندانستن خود را دلیل معرفت کامل خویش بتمدن فرنگی شمرده اما چنان مینماید که دوران قدرت و حيله گری و مردم فریبی او پایان رسیده است. امروز کوس رسوائیش را بر سر بازار میزنند و همه میدانند که وی چیزی نمیداند. در ابتدا مردم بعینک و عصا و کراوات فکلی میخندیدند ولیکن مدتی بعد کار دیگر گون و فکلی مدعی گشت که باسرار تمدن ایران و فرنگ هر دو پی برده و راه پیشرفت را یافته است. پس از هزار سال ناگهان معلوم شد که خطی بدتر و زبانی دشوارتر از فارسی نیست زیرا که فکلی از آموختنش عاجز و یا روگردان بود و گمان میکرد که زبان فرنگی را زود یاد گرفته و در آن استادست. هر کسی در مدرسه فرنگی در ایران و یا در فرنگستان چند سال درس خوانده بود خود را عالم و ادیب و نویسنده و متخصص خواند و هرگز نگفت که همدرسان فرنگیش که از او بهتر و بیشتر تحصیل کرده اند در مدرسه ابتدائی بمعلمی و یا در تجارتخانه بدفترداری و یا در ده بطبابت و یا در دشت و صحرا زیر دست استاد بمساحی و زمین پیمائی مشغولند و مدعی اصلاح کردن جمیع امور مملکت خود نیستند.

اگر طالب پیشرفت حقیقی و برخلاف فکلی دشمن ظاهر سازی و دروغ باشیم باید اعتراف کنیم که هنوز الفبای تمدن فرنگی را هم یاد نگرفته ایم. مگر بیوشیدن لباس استادی و سرتیپی و بگذاشتن لفظ دکتر و مهندس و « پرفسور دکتر » پیش از اسم خود هرگز میتوانیم دردهای خود را درمان و تمدن فرنگی را تسخیر کنیم؟

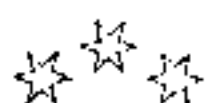
باید بهوش باشیم و ببینیم که بعد از صد سال آمد و رفت و دادوستد داشتن بافرنگی و سفیر و شاگرد فرستادن بفرنگ و چندین صد ملیون خرج کردن چند کتاب نوشته یا ترجمه کرده، چه فنّ و صنعتی را چنانکه شاید و باید آموخته و کدام شهر و ولایت و یا عالم و نویسنده فرنگی را شناخته و از گنجینه علم و ادب و هنر عالم چه چیز بدست آورده ایم.

نمیتوان منکر بود که فکلی در میدان بی منازع ایران چهل پنجاه سال جولان و خودنمایی کرد. از داوین سخن گفت و هزار خطّ از نوشته های او را ترجمه نکرد. از فقر زبان فارسی نالید و يك کتاب پنجاه ورقه بر آن نیفزود. بتحصیل کردن در پاریس و برلن و لندن بالید و شرط اول تربیت فرنگی یعنی دلبستگی بزبان مادری را نیاموخت. بطلاب نجف و کربلا خندید که نشستن در مجلس درس فقهای بزرگ را دلیل معرفت خویش میسرند و خود رفتن چندروزه بمدرسه فرنگی را بزرگی و استادی و تخصص و دانائی خود حجّت آورد. سه چهار اصطلاح ساده اقتصادی از قبیل عرضه و تقاضی را یاد گرفت و خود را در امور اقتصادی متخصص و زبردست جلوه داد. از هزاران هزار کتاب علمی و ادبی فرنگی سه چهار کتاب مختصر و چند قطعه شعر خواند و خود را استاد بزرگ علم و ادب فرنگی پنداشت و بر نقص خطّ و زبان و علم و ادب فارسی حکم کرد.

آخوند و بقال و تاجر و کاسب و زن و مرد و حتی بعضی از رجال ایران همه را ترسانند، میگفت نه شما زبان فرنگی میدانید تا بدرجه اهمیت مقام علمی من واقف شوید و نه من وقت آن دارم که این زبان سخت پراز نقص بی قاعده فارسی را درسه چهارماه یاد بگیرم، پس شما هرگز بکنه فضل و دانش و بعظمت عقل و هوش من پی نخواهید برد و تکلیف شما اطاعت

بی چون و چراست .

روزبازار فکلی ایّامی بود که در ایران دویت سیصد فکلی بیشتر نبود. اما بحکم آنکه در این عالم طالب کار آسان و گنج بی رنج کم نیست رقیب بمیدان آمد و چون فکلی شدن سرمایه ای نمیخواهد هر کس چند فصل از کتاب اقتصاد شارل ژید و یامارشال را سرسری و بی مقدمه خواند در امور اقتصادی متخصص و هر کس پیچ چرخ خیاطی عمه اش را محکم کرد مهندس و هر کس شرح عروسی دختر خاله اش را بفارسی سراپا غلط نوشت نویسنده مبتکر و هر کس سه چهار کلمه سیاست و حزب و مترنیخ و لرد کرزن و اقلیت و اکثریت را بزبان یا بقلم آورد سیاست شناس شد و کار مملکت ما امروز بجائی کشیده است که بنسبت عدد سکنه ایران متخصص اقتصادی بیش از امریکا و سیاست شناس و مفسر سیاسی بیش از انگلیس داریم و چرا چنین نباشد؟ این روزیست که فکلی آن را خواسته و این بلائیست که او بر سر خود و بر سر ایران آورده است زیرا کسی که میخواهد بدروغ خود را انگلیسی دان جلوه بدهد باید بامدعی آلمانی دانستن سرسازگاری داشته باشد و هر که لفظ مهندس را در غیر از جایی که باید بکار ببرد حقّ اعتراض بر مهندس خود روی دیگر ندارد. اما فکلی بازیگریست که باسانی بر جای خود نمی نشیند و دائم بفکر آنست که مدعی دانستن کار های کم رقیب شود. در ابتدا اندک آشنائی بازبان فرانسه او را کافی بود و چون مدعیان فرانسه دانی میدان رقابت را پر کردند انگلیسی جای فرانسه را گرفت و ایّام جلوه گری این نیز خواهد گذشت و فردا چند عبارت پهلوی و سریانی و عبرانی و چهار پنج کلمه لاتینی و یونانی سرمایه فکلی شیاد خواهد بود .



آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرفست با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
 کلامیست بلیغ و بحکم بلاغت دلپذیر اما شک نیست که دشمن
 بر چند نوعست و با همه ایشان مدارا نمیتوان کرد، یکی دشمن جانست
 و دیگری دشمن مال یکی عدوی ملک و ملتست و یکی خصم آزادی
 و استقلال. اگر حافظ زنده بود و عناد و لجاج و گستاخی و جهل فکلی
 و ضرر قول و فعل او را میدید هر چه صریحتر میگفت با چنین دشمنی که
 تیشه بریشه شما میزند مدارا کردن خطاست. از بدبختی ایرانست که
 سه چهارتن از اهل ذوق و معرفت و حتی فاضلی مانند مرحوم ذکاء الملک
 فروغی که مؤلفاتش خود بزرگترین دلیل بر مخالفت با فکلیست بجای
 پایداری در مقابل یاوه سرائی فکلیان راه مدارا پیش میگیرند و سرود
 یاد مستان میدهند. مترجم «حکمت سقراط بقلم افلاطون» در کتابچه
 «پیام من بفرهنگستان» مینویسد:

«عیب زبان فارسی آمیختگی آن بعربیت... و اما آمیختگی»
 «فارسی عربی از حدّ معقول تجاوز کرده است باین معنی که شماره»
 «لفظهای عربی از عدد لفظهای فارسی در زبان ما بیشتر شده...» (ص ۴ و ص ۷)
 و در کتابچه مذکور برای نمایان کردن زشتی عبارات پراز عربی از تاریخ
 و صاف و حبیب السیر خطی چند نقل شده است. (ص ۲۰ و ص ۲۱)

امروز مهمترین و غنی ترین زبان عالم انگلیسیست و با اینهمه
 فقط چهار يك الفاظش از اصل انگلوساکسون و باقی همه فرانسه
 و لاتینی و یونانی و دانمارکی و کلمات بیگانه دیگرست و از لغات فارسی

و عربی هم خالی نیست . پس از میان چندین هزار کتاب نظم و نثر بلیغ فارسی از تاریخ و صاف شاهد آوردن و گفته عنصری و قرخی و سنائی و مولوی و سعدی و حافظ را بواسطه « آمیختگی آن عربی » معیوب شمردن شرط انصاف نیست و دردی را دوا نمیکند و بهانه دادنست بدست فکلی جاهل کاهل . در هر زبانی عبارات سخت و پیچیده هست و اگر در همه کتب فارسی ده دوازده کتاب از قبیل تاریخ و صاف باشد نباید با کسانی که لفظ انگلیسی « افسر » را فارسی میپندارند و بجای صاحبمنصب بکار میبرند و یا کلمه غلط « ارتش » و لغت گوش خراش « دام پزشکی » را بجای بیطار که در افواه خاص و عام ایرانست بزور بهمزبان فردوسی و سعدی میخورانند بمدارا سخن گفت زیرا با فکلیان لغت بافی که خط اول گلستان را هم نمیتوانند بی غلط بخوانند و از زبان فرنگی هم غیر از مقدمات چیزی نمیدانند از عقل و منطق و تحولات زبان انگلیسی و روسی سخن گفتن و نسبت میان کلمات اصلی و الفاظ بیگانه هر يك را معین کردن و معدوم و موهوم بودن زبان علمی و ادبی خالص را بدلیل و برهان ثابت نمودن وقت ضایع کردنست و ازین گذشته گفتگو بر سر درستست و نادرست نه زیبا و زشت . که گفت که امروز باید بشیوه تاریخ و صاف نوشت و کدام ایرانی صاحب ذوق خریدار کلام ثقیلست ؟ اما باید دانست که در این قبیل مؤلفات غلط لفظی و معنوی و صرفی و نحوی هیچ یافت نمیشود . تاریخ و صاف و هر کتابی نظیر آن که بقلم دانشمندی کم ذوق تألیف شده فصیح نیست اما صحبتست شیرین و گیرنده نیست اما خواننده را از مطالعه اش نفعی حاصلست ، ولیکن فکر و سخن و نوشته هوشنگ هتاوید همه زشتست و غلط چرا که فکلی نه معرفت دارد و نه ذوق

نه انصاف دارد و نه عقل سلیم و چون نمیتواند چیزی مطبوع و مقبول اهل فضل بوجود آورد بخراب کردن میپردازد .

با اینهمه باید بگوییم که مرحوم فروغی مردی فاضل بود و هیچ مقامی بزرگ و منصبی جلیل او را از خدمت بمعرفت باز نداشت و اگر در « پیام من بفرهنگستان » بجای مقدمه « درآمد » نوشته و عباراتی سست ازین قبیل بکار برده :

« ذوق سلیم حکم میکند که بیرون کردن الفاظ عربی مانند آنها »
 « که در این اشعار هست اگر زیان نباشد سودی نیست که دنبال کردن »
 « آن چندان ضرورت و فوریت داشته باشد ولیکن نقصی که در این »
 « فصل از آن گفتگو میکنیم که موجب داخل شدن صدها بلکه هزارها »
 « لفظهای نامأنوس بیگانه است عیب فاحشت و بی اهمتی در آن »
 « برای زبان ما خطرناکست و باید فکر جدی کرد »
 (ص ۳۶) ، تقصیر آن نیز برگردن اشخاص کم مایه شهرت طلبیست که بواسطه علم فروشی دوروزه و عناد باتمدن دوره اسلامی و برای بستن زبان علم و معرفت و منع پیشرفت اصول تمدن فرنگی در ایران درست نوشتن را گناه و زندگی را براهل ذوق حرام کسردند و نیت خیر یکی از بزرگترین وطن پرستان این مملکت را دستاویز خود نمائی و انتشار عقاید سست نا پایدار خویش ساختند . پس باید شکر گزار فروغی بود که لااقل بکنایه و اشاره بمدعیان لغت سازی بعضی از حقایق را میگفت . در مملکتی که امروز هم جمعی از لغت تراشان قدیم از کار بدخود توبه نمیکنند و برای اثبات شایستگی عمل ناشایست خود هزار دلیل ابله فریب می آورند فروغی بود که در پیام خود بمدعیان گفت که لایق لغت

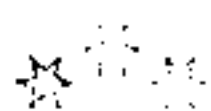
سازی نیستند چرا که دیگران مرد این کارند نه ایشان و لغت سازی را باید بمردم و اهل فنّ و اگذارند و در این لفظ « مردم » نکته ایست که اگر بر هوشنگ هتاوید پوشیده باشد بر دیگران پوشیده نیست . باری ، این بود نصیحت فروغی بمدعی لغت سازی شنید و عاقبتش شنیدی و امروز عارف و عامی بلغت تراشان میخندند و بگفته پروفیسور دکتر هوشنگ هتاوید « اینست و اکنش آن کنش نامبرده » .

اشتباه بزرگ فضلائى مانند مرحوم ذکاء الملک فروغی آنست که تصوّر میکنند برفق و مدارا فکلی را میتوان رام کرد . چهل پنجاه سالست که با فکلی نادان ایران ناشناس عدوی فارسی مدارا کرده اند و جز شعر بی معنی بی وزن بی قافیه و نثر بیچگانه سراپا غلط و کلمات نوظهور بد ترکیب و نادرست « بس شماری » و « بس شمرده » و « رونوشت گواهی یافته » و غیر از هزار مدعی متخصص بودن در علوم و فنون که لایق معلّمی در ده و یا دفتر داری در تجارتخانه محقّر هم نیستند چه دیده اند ؟

هنگام آنست که هر چه صریحتر گفته شود که فکلی از ابتدای آشنائی ما با تمدن فرنگی تا امروز در خور این مملکت سعدی پرور هیچ کاری نکرده است . فکلی چندین سال وقت عزیز و چندین صد ملیون تومان پول این ملت فقیر را از دست داد و اکنون از هر زمان دیگر بیچاره تر و درمانده تریم ، نه عمارتی در خوبی نظیر مسجد شیخ لطف الله میتوان ساخت و نه تاتری که در آن صدای بازیگر منعکس نشود ، نه شمشیر ساز و قلمدان ساز داریم و نه توپ ساز و میخ ساز نه غزالی هست که کیمیای سعادت بنویسد و نه انجمنی ادبی که لا اقل نصف اعضایش صدخطّ از این کتاب فصیح یا نظیرش را خوانده باشند . در ایّامی که لشکریان خونخوار

ترک و تاتار مسجد و مدرسه و خانقاه و کتابخانه ایران را ویران میکردند وزن و مرد را از دم تیغ میگذرانند در گوشه و کنار کتاب خوان و کتاب نویس و دانشمند و ادیب و شاعر و هنرمند بسیار داشتیم و در این عصر علم و معرفت کشور ما بروزی افتاده است که بعضی از «استادان» مایک مراسله ده خطه هم بزبان فارسی درست نمیتوانند بنویسند.

چراغ برق و تلگراف و تلفون و فیلم و رادیو ما را از حالت حقیقی خود غافل ساخته است و فراموش کرده ایم که هیچیک از این وسائل و آلات از ما و ساخته فکر و دست ما نیست. بیچارگی ما بر کسی نمایان خواهد شد که نیم دقیقه با خود بیندیشد و روزی را در آئینه خیال برابر خود مجسم کند که فرنگی بما چیزی نفروشد زیرا در آن وقتست که باید برهنه و عریان در تاریکی از بیدوائی بمیریم.



قرنها شعرا و فلاسفه پادشاهان و فرمانروایان را بداد گستری و رأفت خواندند و سعیشان بی حاصل ماند. پس جمعی از نویسندگان فرانسه بر آن شدند که بجای نصیحت کردن بظالم کلمه‌ای چند بمظلوم بگویند و راه نجاتش را باو بنمایند. چنین کردند و مردم را بشور آوردند و آتش انقلاب ملت فرانسه چنان زبانه کشید که روشنائی و سوزندگیش بااروپا و ممالک بیرون از اروپا هم رسید و این آتش ظالم گداز هنوز فرونشسته است. سالها ملت ایران با فکلی مدارا کرد و کوشید که گاهی بسخن نرم و گاهی بعجز و الحاح وی را بر سر رحم آورد تا بناخن جهل چهره زیبای این زبان نمکین فارسی را نخراشد و این ملت دو هزار و پانصد ساله ایران را سبک نگردد و نیازارد ولیکن این همه کوشش بیفایده بود و فکلی هرچه

مدارا بیشتر دید گستاخی و فضولی بیشتر کرد چندانکه امروز کاسه صبر همه لبریز شده است. پس بحکم عقل و پیروی از نویسندگان و فضلائى که بتجربه عملی فایده بیدار کردن مظلوم و بیفایده گی نصیحت بظالم را ثابت کرده اند اکنون باید بکسانی سخن گفت که از دست اعمال ناشایست فکلی در رنج و عذابند و از کارهای بداین هرزه گوی ایران ناشناس بفریاد آمده اند و شك ندارم که بهمت ایرانیان عاقل ایران دوست مملکت فردوسی و سعدی از شرمشتی بیمایه نیمه ایرانی نیمه فرنگی نجات خواهد یافت.

یکی از موجبات پیشرفت تمدن فرنگی شکست فضلالی فرنگی در حرکت خورشید و سکون زمین شك کردند و بحرکت این و سکون آن پی بردند. در بسیط بودن آب شك کردند و مرکب بودنش ثابت شد. در عقاید و آراء افلاطون و ارسطو شك کردند و بر وسعت دامنه علم و فلسفه افزودند. در حق حکمرانی مطلق پادشاه شك کردند و او را نه خدا و نه سایه خدا شمردند و حکومت نزدیک بعدل و کم نقص دموکراسی را بمیان آوردند و هموطنان من در گفته های باطل و نوشته های بیچگانه فکلی شك نکردند لاجرم در دستش اسیر ماندند.

از فکلی مترسید. او را بیازمائید تا ببینید که دریای امتحان از او بیچاره تر و عاجزتر کسی نیست. اکنون وقت آنست که ایرانیان شاهنامه شناس گلستان خوان بدانند که فکلی نادانست و از فرنگستانی سخن میگوید که در هیچ جای عالم وجود ندارد و مدعی علوم و فنونست که اصول آنها را نیز خوب نیاموخته است. در عقاید و افکار سست و نوشته های سراپا غلط فکلی شك باید کرد. اگر بگوید بدبختی

ما از تمدن لاتینی و راه نجات ما پیروی از تمدن انگلوساکسن است باید از او پرسید که تعریف تمدن چیست و او از تمدن ایرانی و لاتینی و انگلیسی چه خبر دارد و از تأثیر تمدن لاتینی در ایران چه دیده و شنیده و خوانده است. اگر بگوید که مشکلات زبان فارسی و الفبای آن مانع پیشرفت ایرانیانست باید از او سؤال کرد که فارسی را با چه زبانی میسنجد و از زبانهای دیگر چه یاد گرفته است. باید پرسید و پرسید و هرگز این نکته را فراموش نکرد که با فکلی بحث کردن خطاست فکلی را امتحان باید کرد تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

فکلی را امتحان باید کرد تا معلوم شود که در سراسر ایران از اعضای قدیم وزارت پست و تلگراف و ادارات گمرک که زیر دست فرانسویان و بلژیکی فرانسه زبان و بلژیکی فرانسه گوی غلط نویس کار کرده‌اند تا شاگردان قدیم مدرسه های فرنگی در ایران و تجار و اعضای وزارت امور خارجه و شاگردانی که در اروپا و امریکا مقیم و مأمور و محصل بوده‌اند و حتی در میان کسانی که بفرانسه یا انگلیسی و آلمانی و یا بهر زبانی دیگر کتاب تألیف کرده‌اند شاید ده نفر هم نتوانند يك مقاله صد خطه درست و طبیعی بیکی از زبانهای فرنگی بنویسند و این دلیل کم استعدادی ایرانی نیست و از آنست که هر زبان کامل فرنگی مثل فارسی سوابق و قواعد و اصول و اصطلاحات و دقایقی دارد که آشنائی با آنها کار هر کس نیست و ذوق و وقت و استعداد و کار و وسیله میخواهد و اگر چنین نبود پیش از جنگ هر هفته روز پنجشنبه در روزنامه تان پاریس آبل هرمان نویسنده مشهور فرانسوی بر کتب بعضی از نویسندگان و ادبای فرانسه غلط نمیگرفت و اسم و فعل و حرف

جمله های ایشان را درست نمی‌کرد و در انگلستان و امریکا برای تعلیم قواعد زبان انگلیسی بمردم انگلیسی زبان هزاران کتاب تألیف نمیشد و فولر لغت نویس معروف انگلیسی از عبارات تایمز، بهترین روزنامه زبان انگلیسی در عالم، و از مصنّفات استادانی بزرگ مانند دیکنز و کارلایل و ولز برای نمودن غلطهای صرف و نحو و معانی و بیان شاهد نمی آورد. اما باید دانست که کتب علمی فرنگی همه روشن و بی غلطت و اشتباهات ادبای فرنگ هم از قبیل بیقیدی مولویست نه از جنس غلطهای هوشنگ هئاوید. زبان ملل متمدن کاملست و دقیق و هم باین علمتست که پی بردن بکمال ودقت آنها مشکلات بسیار دارد و فکلی که بحاشیه و شرح و تفسیر کتب فارسی و عربی و بصرف و نحو و معانی و بیان و عقاید گوناگون استادان این فنون می‌خندد بی هیچ شکی مرد این کار نیست چرا که بیچاره غیر از کتاب مخصوص اطفال و جز قصه های ساده در خور فهم و استعداد دربان و خدمتگار و بقال و سبزی فروش کم تربیت فرنگی از آثار فضیلتی فرنگستان چیزی ندیده است. اگر فکلی شوق معرفت خواهی و چشم حقیقت بینی داشت و در همه عمر یک کتابخانه معتبر دیده بود در مییافت که کتب صرف و نحو و شرح و تفسیر قواعد هر یک از زبانهای مهم فرنگی بیش از صد برابر کتب فارسی و عربی در این فنونست. فکلی را امتحان باید کرد تا دیگر لفظ عالم و نویسنده و متخصص را بیجا بکار نبرد. در همه ایران چهار معلم و مدرّس مطالب اقتصادی هم نیست چه رسد بعالم و متخصص ولیکن چندیست که در مملکت ما متخصص فنون اقتصادی و مالی و اداری و ادبی ظهور کرده نه ده نه صد هزارها. باید دانست که خواندن ده بیست کتاب و حتی نوشتن دوسه کتاب اقتصادی